«شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و تاریخ‌نگاری مشروطیت ایران»
در گفت‌وشنود با دکتر مظفرنامدار

مشکل تاریخ‌نگاری مشروطه وجود «فراروایت»هاست

■ علی احمدی فراهانی

علل اختلاف میان «مشروطه‌خواهان» با «مشروعه‌خواهان» در نهضت مشروطه چه مواردی هستند و چرا آنان موفق به حل این اختلافات نشدند؟ تا چه میزان می‌توان به روایت‌های برخی تاریخ‌نگاران درباره شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری اعتماد کرد؟ و... اینها سؤالاتی هستند که در گفت‌وشنود پیش روی، دکتر مظفر نامدار محقق و تاریخ‌پژوه معاصر درصدد پاسخگویی به آنهاست. با سپاس از ایشان که وقت خود را به این گفت و شنود اختصاص دادند.

■■■

شاید بهتر باشد که گفت‌وگو را از این نقطه شروع کنیم که فعالیت‌های سیاسی شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری قبل از نهضت مشروطه، در چه حیطه‌هایی به ظهور رسیده است؟

بسم الله الرحمن الرحیم. شیخ شهید(رحمه الله) از معدود فقهایی است که در بسیاری از کتب تاریخی، به فعالیت‌های سیاسی او اشارات مکرر شده است. منتها دراین باره فراروایت‌هایی هم وجود دارد که اگر بخواهیم چهره واقعی شیخ فضل‌الله را بشناسیم، ابتدا باید ذهنیت خود را از آنها پاک کنیم، چون این فراروایت‌ها بزرگ‌ترین مشکل تاریخ‌نگاری معاصر هستند.

درباره تعبیر «فراروایت» توضیح بیشتری می‌دهید؟

ببینید! در تاریخ‌نگاری رسمی دوره مشروطه، با شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم که یا طرفدار قانون، ترقی، آزادی، تجدد و عدالت هستند یا در نقطه مقابل طرفدار استبداد و بین این دو رویکرد افراطی و تفریطی، هیچ شخصیتی را مشاهده نمی‌کنیم! به همین دلیل طبق این تاریخ‌نگاری‌های روتین، شیخ فضل‌الله نوری روحانی‌ای است که تا قبل از مشروطه هیچ‌گونه سابقه سیاسی ندارد، با دربار رابطه دارد، در برابر اندیشه‌های جدید، اصلاحات و تجدد ایستادگی می‌کند و خلاصه شخصیت خشک، بی‌منطق و عقب‌افتاده‌ای است!

و با رهایی از این فراروایت‌ها، او چگونه شخصیتی است؟

وقتی گریبان ذهن خود را از این فراروایت‌ها خلاص می‌کنیم، می‌بینیم شیخ دست‌پرورده مکتب بسیار پرقدرت سامرا و شاگرد برجسته میرزای شیرازی بزرگ، فتوادهنده نهضت تحریم تنباکوست. مکتب سامرا در تحولات سیاسی -اجتماعی ایران تأثیرات عمیق و ارزنده‌ای داشت و در واقع نقطه عزیمت جنبش‌های اجتماعی ایران از میرزای شیرازی و جنبش تحریم تنباکو شروع می‌شود. میرزای شیرازی پس از هجرت به سامرا، در آنجا مکتبی را تأسیس می‌کند که در حضور دین در مسائل اجتماعی در دوره معاصر، بسیار تأثیرگذار است.

شما از جنبش تحریم تنباکو، به عنوان نقطه عزیمت جنبش‌های اجتماعی ایران یاد کردید. غیر از این، کدام نهضت‌ها تحت تأثیر مکتب سامرا بودند؟

همه جنبش‌های اجتماعی ایران از نهضت تحریم تنباکو گرفته تا مشروطه، اعتراضات شهید مدرس، نقش رهبری روحانیت در انقلاب عراق، ملی شدن نفت تحت رهبری مرحوم آیت‌الله کاشانی و در دوران معاصر هم انقلاب اسلامی به رهبری امام. مکتب سامرا شاگردانی را پرورش داد که اکثرشان بعدها در جنبش‌های اجتماعی نقشی برجسته داشتند.

از جمله شهید شیخ فضل‌الله نوری.

همین‌طور است. شیخ در نهضت تنباکو در تهران نقش بسیار برجسته‌ای داشت. او در آن برهه، تازه از عتبات عالیات به تهران آمده بود. با اینکه مرحوم میرزا حسن آشتیانی مهم‌ترین عالم تهران و در واقع سردمدار علمای این شهر بود، میرزای شیرازی برای پیگیری قضیه لغو امتیاز تنباکو، به شیخ فضل‌الله مأموریت داد و تا او برای میرزا نامه ننوشت و صحت لغو امتیاز تنباکو را تأیید نکرد، میرزا نپذیرفت و تحریم را برنداشت.

به فعالیت‌های شیخ فضل‌الله قبل از ایجاد نهضت مشروطه هم اشاراتی داشته باشید.

همان‌طور که اشاره کردم، شیخ فضل‌الله در تحولات اجتماعی ایران نقش بسیار برجسته‌ای داشت، از جمله فعالیت مستمر و تأثیرگذاری وی در نهضت تحریم تنباکو. احمد کسروی هم دل خوشی از شیخ فضل‌الله نداشت، با این همه درباره‌اش نوشته: او شخصیت برجسته‌ای است و اگر در عتبات بود، قطعاً مرجع تقلید بزرگی می‌شد! نگاهی که تا قبل از نهضت مشروطه به شیخ وجود دارد، حتی از سوی فردی که مخالف شیخ فضل‌الله است، شخصیت محکم، ثابت و شبهه‌ناپذیر ایشان را نشان می‌دهد. بنابراین یک بار دیگر تأکید می‌کنم برای قضاوت راجع به شیخ مشروطه و شخصیت‌های مؤثر در آن، اعم از مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان، ابتدا باید ذهن خود را از این فراروایت‌ها خالی کنیم.

چگونه باید این کار را کرد؟

برای شناخت این شخصیت‌ها و جنبش اجتماعی آن دوره، باید جنبش مشروطه را به دو مرحله تقسیم کرد؛ مرحله اول فروپاشی نظم موجود است که مشروطه علیه آن به پا خاسته و مرحله دوم تأسیس نظم مطلوب جدیدی است که باید جایگزین نظم موجود شود. در انقلاب مشروطه شیخ و دیگر شخصیت‌ها، در مرحله فروپاشی نظم موجود رهبران این جریان هستند، طوری که اگر شیخ برای مراجع بزرگ نجف یعنی مرحوم آخوند خراسانی، میرزا عبدالله مازندرانی یا آقا سید محمد کاظم یزدی نامه ننویسد و اوضاع ایران را به اطلاع آنها نرساند، از چیزی خبر ندارند و خودشان بارها اقرار کرده‌اند که از طریق نامه‌های شیخ وارد جنبش مشروطه و از تحولات اجتماعی ایران باخبر شدند و از آن حمایت کردند و از رهبران مشروطه شدند. در مرحله فروپاشی نظم موجود مشاهده می‌کنیم شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله در کنار آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی، وارد صحنه مبارزات می‌شود و تا هنگام گرفتن حکم تأسیس عدالتخانه، هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد. در زمانی که فرمان مشروطه هم توسط مظفرالدین شاه صادر می‌شود، باز شیخ از رهبران نهضت مشروطه است و کسی با مشروطه مخالفتی ندارد و برخلاف آنچه درباره ایشان شهرت داده‌اند، ابداً موافق استبداد نیست و می‌خواهد نظم موجود را تغییر بدهد.

اختلاف از کجا شروع می‌شود؟

از وقتی که قرار است نظم نوین جایگزین شود. در اینجاست که افراد با انگیزه‌ها، گرایش‌ها و ایدئولوژی‌های مختلفی سعی می‌کنند هر یک با توجه به اقتداری که دارند، اندیشه‌های خود را حاکم کنند.

بنابراین اختلاف شیخ فضل‌الله با دیگر جریانات دخیل در مشروطه بر سر ساختار نظم مطلوب است و نه برخلاف آنچه نوشته‌اند در مخالفت با استبداد. اینطور نیست؟

دقیقاً همین‌طور است.

اندیشه و فهم سیاسی شیخ فضل‌الله نوری با دیگر عالمان مشروطه‌خواه چه تفاوت‌هایی داشت؟

فهم سیاسی شیخ نسبت به زمانه خود و دیگر علما، بسیار برتر و پیشروتر بود. در آن دوره عده‌ای اصرار می‌ورزیدند که مشروطه شرعی است و بدیهی است به هر چیزی هم که برچسب شرعی بزنید و آن را مقدس کنید، تشکیک در آن برای فرد تشکیک‌کننده خطرات زیادی را به دنبال دارد.

کتاب «تنبیه الامه و تنزیه الملّه» مرحوم میرزای نائینی هم در همین دوره تألیف می‌شود. انگیزه میرزا از ارائه این اثر چیست؟

بله، چون قشر مذهبی جامعه فکرش را تعطیل نکرده بود و هنوز اهل پرسش و بحث بود، به همین دلیل هم ده‌ها رساله سیاسی توسط مذهبی‌ها در این دوره نوشته شد، در حالی که جریان غرب‌گرا هیچ رساله‌ای ننوشت!

آیا جریان مذهبی در این دوره یک جریان واحد بود؟

خیر، دو جریان کاملاً متمایز از یکدیگر، در دل یک جریان مذهبی فعالیت می‌کردند. یک جریان پیروان مکتب سامرا به رهبری شیخ فضل‌الله بودند که به اصالت وظیفه اعتقاد داشتند و دیگری مکتب نجف متشکل از آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، میرزای نائینی و در تهران آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی ـ که به‌نوعی ساختارگرا هستند ـ و البته شیخ فضل‌الله با نوع روایت آنها از مشروطه موافق نیست.

چرا؟

چون معتقد است شکل نظام اعم از جمهوری یا هر شکل دیگری، در شرع نیامده است و این مردم هستند که باید شکل را انتخاب کنند. به عبارت دیگر این موضوع جزو قواعد عرفی است، نه قواعد شرعی و مردم هر دوره‌ای بر اساس مقتضیات و تشخیص خود، نظامی را بر سر کار می‌آورند.

چرا اصالت وظیفه؟

چون به اعتقاد شیخ فضل‌الله مهم نیست شکل حکومتی جمهوری باشد یا هر شکل دیگری، بلکه مهم این است که آن حکومت قوانین شرع را اجرا کند.

چگونه؟

این حکومت باید قوانین شریعت را از فقها بگیرد و خود نمی‌تواند به اسم شریعت قانون وضع کند. ما در مذهب شیعه قوانین ثابت داریم، بنابراین مجلس نمی‌تواند قوانینی را تصویب کند که در چارچوب شریعت نمی‌گنجند.

استدلال پیروان مکتب نجف برای اثبات دیدگاهشان چه بود؟

آنها معتقد بودند در زمان غیبت امام زمان(عج)، تأسیس حکومت شریعت امری محال است!

نظر شیخ فضل‌الله چه بود؟

شیخ می‌گفت: محال نیست و اگر امر به دست فقها باشد، بسیاری از قوانین اسلامی را می‌توان اجرا کرد.

یعنی همان چیزی که امروز از آن به ولایت فقیه تعبیر می‌شود؟

بله، به نظر من در انقلاب اسلامی، حضرت امام مکتب قم را پایه‌گذاری و در واقع آرای مکتب سامرا و مکتب نجف را جمع کرد. امام اعتقاد داشت اگر ساختار حکومتی درست نباشد، نمی‌شود قوانین اسلامی را در آن رعایت یا اجرا کرد و لذا باید حکومتی داشته باشیم که هم از نظر شکلی و هم از وجه محتوایی اسلامی، قانون اساسی آن مبتنی بر قوانین اسلامی نوشته شده و این نظام وظیفه اجرای این قانون اساسی را به عهده داشته باشد، لذا جمهوری اسلامی را پیشنهاد می‌دهد که در آن هم شکل مهم است، هم محتوا و در واقع از مجموع دو نظریه مکتب سامرا و مکتب نجف، نظریه ولایت فقیه شکل می‌گیرد. امام هم مثل شیخ فضل‌الله معتقد بودند فقها هم در امور شرعیه عامه و هم در امور عرفیه عامه ولایت دارند، در حالی که پیروان مکتب نجف فقط ولایت در امور شرعیه را قبول دارند و امور عرفیه عامه را نه به تصدی مجتهد که تا حدودی به اذن مجتهد واگذار می‌کنند.

اختلاف شیخ فضل‌الله با سایر مشروطه‌خواهان از کجا شروع شد؟ چه چیز این اختلاف را کلید زد؟

از جایی که قرار شد نظام مشروطه را تأسیس کنند و قانون اساسی را بنویسند. غرب‌گراها صحبت از نظام مشروطه سلطنتی می‌کنند و دو جریان مذهبی می‌پرسند: شکل و محتوای این نظام چیست؟ و اختلافات از همین جا شروع می‌شود. شیخ فضل‌الله معتقد است محتوای حکومت باید تحت نظارت مستقیم فقیه باشد، اما سایر علما می‌گویند: نیازی نیست، چون مسئله از امور عرفیه عامه است، همین که فقها اجازه بدهند، کافی است و ما یقین می‌کنیم نظام شرعی است!

ظاهراً شیخ رسانه‌ای را هم در اختیار نداشت که آرا و افکار خود را به‌درستی تبیین کند و غرب‌گراها تا توانستند افکار او را واژگونه نشان دادند. دیدگاه شما دراین‌باره چیست؟

بله، تنها رسانه مورد رجوع مردم روزنامه بود که آن هم تقریباً در انحصار غرب‌گراها بود. حتی در آن دوره، روزنامه‌هایی هم که مذهبی‌ها چاپ می‌کنند سخت تحت تأثیر غرب‌گراهاست! گفتمان شیخ در حوزه فقه، گفتمان جدیدی بود که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت و باید به‌درستی تبیین می‌شد و جا می‌افتاد، اما فضای اجتماعی کلاً در اختیار غرب‌گرایانی بود که مایل بودند نظام حکومتی شبیه اروپا باشد و آرمانشهر آنها رسیدن به انقلاب فرانسه بود. آنها نمی‌خواستند شاه را بردارند، بلکه می‌خواستند یک مستبد مطلق را به یک مستبد قانونمند تبدیل کنند!

به عبارت دیگر سلطه سلسله سلطنت را در ایران دائمی کنند. اینطور نیست؟

بله و وقتی هم به آنها اعتراض می‌شد، می‌گفتند: در قانون اساسی آمده است که سلطنت مادام‌العمر است! به قول حضرت امام استبداد قاجاری به استبداد رضاخانی - که استبداد سیاه‌تری بود- تبدیل شد. موقعی که قانون اساسی نوشته می‌شود، شیخ فضل‌الله صبر می‌کند تا ببیند اوضاع به کدام سمت می‌رود و بعد متوجه می‌شود همه چیز در شرف نابودی است و لذا اصل دوم متمم قانون اساسی را پیشنهاد می‌کند که طبق آن پنج تن از علما و مجتهدین باید قوانین مصوبه مجلس را با قوانین شرعی تطبیق دهند و فقط در صورت تصویب آنهاست که قوانین قابل اجرا خواهند بود. در آن روزها روزنامه «صبح صادق» این پیشنهاد شیخ را منتشر می‌کند و بلافاصله از سوی جریان مقابل به‌شدت مورد حمله قرار می‌گیرد، به‌طوری که سردبیر روزنامه مجبور به عذرخواهی می‌شود! و می‌گوید: این مطلب در غیبت او چاپ شده و کلاً باطل است! شیخ که به هیچ تریبون و رسانه‌ای برای بیان آرای خود دسترسی ندارد، به‌ناچار در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) تحصن می‌کند تا در آنجا حرف‌هایش را به گوش مردم برساند. در این دوره روزنامه‌ها، دروغ‌های متعددی را به اسم افکار شیخ منتشر می‌کنند. همچنین از قول علمای نجف، از جمله آخوند خراسانی فتواهایی مبنی بر اینکه شیخ فضل‌الله کافر است و حق تصرف ندارد، در روزنامه‌های خود چاپ می‌کنند که بعداً مشخص شد بسیاری از آنها جعلی هستند.

علمای مشروطه‌خواه پس از به شهادت رسیدن شیخ فضل‌الله بالاخره به صحت افکار وی پی بردند؟

بله، مرحوم آیت‌الله طباطبایی پس از شهادت شیخ گفته بود: «سر که انداختیم، شراب شد. قرار بود چیزی شود، چیز دیگری شد! شیخ فضل‌الله چیزهایی را دید که ما ندیدیم!»

مرحوم میرزای نائینی هم با مشاهده وقایع تهران تلاش می‌کند تمام کتاب‌های «تنبیه الامه و تنزیه الملّه» را جمع کنند. این امری مشهور است.

چرا؟

چون بخش اعظم آن در نقد اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوشته شده بود. میرزا عبدالله مازندرانی از علمای ثلاث نجف هم گفت: بعضی از دوستان راست می‌گفتند که مخالفت می‌کردند، چون آنها واقعیت‌ها را می‌دیدند، ولی ما تحت تأثیر مشروطه‌خواهان تصور می‌کردیم داریم در ایران چیز خوبی را بنا می‌کنیم و متوجه اصل موضوع نبودیم و بعدها فهمیدیم اصل قضیه چیست! میرزا عبدالله مازندرانی با صدور حکم فساد سیاسی تقی‌زاده و مجبور کردن او به ترک ایران، در واقع بر حرف‌های شیخ فضل‌الله صحه می‌گذارد.

معروف است آخوند خراسانی هم متوجه شده بود مشروطه به انحراف کشیده شده است، از همین‌رو قصد داشت به تهران بیاید که به اعتقاد برخی مسموم یا کشته شد. کسانی که متوجه اشتباه خود و صحت آرا و افکار شیخ فضل‌الله شدند، بسیارند. آنها فهمیدند شیخ مخالف مشروطه نبود، بلکه به آن نقدهای جدی داشت و می‌خواست ضعف‌های آن را برطرف کند. او معتقد بود نسخه‌ای از مشروطه که پیاده شده، نسخه دست ساخت انگلیس و با موازین شرعی اسلام در تناقض است، به همین دلیل هم مشروطه مشروعه را مطرح کرد.

به نظر می‌رسد شیخ فضل‌الله نوری از زمانه خود بسیار جلوتر بوده است. دیدگاه شما در این باره چیست؟

همین‌طور است. شیخ فضل‌الله مجتهد مطلق است که اگر در عتبات می‌ماند، گوی سبقت را از همگان می‌ربود. او نه تنها بر مسائل اسلامی که بر مسائل زمانه خود احاطه داشت و تغییر و تحولات جهان را به‌درستی رصد می‌کرد و بر آنها اشراف داشت. متأسفانه فقدان رهبری واحد در انقلاب مشروطه سبب شد این نهضت به هدف نرسد و منحرف شود؛ اشکالی که خوشبختانه در انقلاب اسلامی به دلیل محوریت امام وجود نداشت. بی‌تردید اندیشه امام دست‌کم در وجوهی، تحت تأثیر اندیشه شهید شیخ فضل‌الله نوری است.

با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

> **شیخ شهید از معدود فقهایی است که در بسیاری از کتب تاریخی، به فعالیت‌های سیاسی او اشارات مکرر شده است. منتها دراین باره فراروایت‌هایی هم وجود دارد که اگر بخواهیم چهره واقعی شیخ فضل‌الله را بشناسیم، ابتدا باید ذهنیت خود را از آنها پاک کنیم، چون این فراروایت‌ها بزرگ‌ترین مشکل تاریخ‌نگاری معاصر هستند**

شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در کنار تنی چند از فرزندان و اصحاب خود

> **متأسفانه فقدان رهبری واحد در انقلاب مشروطه سبب شد این نهضت به هدف نرسد و منحرف شود؛ اشکالی که خوشبختانه در انقلاب اسلامی به دلیل محوریت امام وجود نداشت. بی‌تردید اندیشه امام دست‌کم در وجوهی، تحت تأثیر اندیشه شهید شیخ فضل‌الله نوری است**

شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در کنار تنی چند از فرزندان و اصحاب خود

دیگران

دفاع از «شیخ شهید» در خطبه‌های نماز جمعه و بازتاب‌های آن در بیان رهبر معظم انقلاب

یکی از دوستان، برای دفاع از شیخ به من اعتراض کرد!

■ نیما احمدپور

بخش اول آنچه پیش روی دارید، برشی از یکی از خطبه‌های جمعه رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در سال ۶۳ و بخش دوم، برخی بازتاب‌های آن خطبه است که دو دهه بعد در جمع برخی محققان و دانش‌پژوهان تاریخ و اندیشه سیاسی حوزه و دانشگاه ایراد کرده‌اند.

■■■

در آغاز حادثه مشروطیت، دو گرایش در مقابل هم قرار گرفتند و صف‌آرایی کردند؛ یکی گرایش به اسلام و حاکمیت قرآن و بنای اسلامی جامعه به رهبری علمای دین و دیگری گرایش به فرهنگ غربی و تمدن وارداتی بیگانه و نوعی فریفتگی به مفاهیم ناآشنا و یگانه از مردم ما و در نتیجه دوری از اسلام به رهبری جمعی از روشنفکران و تحصیلکردگان غرب و فریفتگان فرهنگ غربی. یقیناً اگر علما نبودند نهضت مشروطیت به وجود نمی‌آمد [این جنبش] با انگیزه مسلمانی شروع شد. مرحوم آیت‌الله نایینی (رضوان‌الله تعالی علیه) که کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله را در باب مشروطیت نوشتند، برای این نوشتند که مبنای اسلامی مشروطیت را بیان کنند. مرحوم آخوند خراسانی و بقیه علمایی که از پیشروان مشروطه بودند فکر می‌کردند مشروطیت حرکتی در جهت اسلامی بودن است همان‌گونه که خود مرحوم شیخ فضل‌الله نوری هم جزو همین عده و از علاقه‌مندان به آزادی و مشروطیت بود. البته یک عده از علما هم مخالف بودند که به غلط از مخالفت آنها به طرفداری از استبداد تعبیر می‌شد درحالی که به هیچ وجه این طور نبود بلکه آنها از آینده این مشروطیتی که بطن و حقیت آن را نمی‌شناختند بیمناک بودند. حالا این بیمناکی بجا بود یا بجا نبود و با اینکه تکلیف علمای آن روز چه بود، فعلاً در این زمینه بحثی انجام نمی‌دهیم. به هر حال آنان در آن مقطع کاری می‌کردند که تصور می‌نمودند تکلیفشان است، ما هم درصدد تحلیل این بخش از قضیه نیستیم اما شکی نیست که اگر علما، پیشروان مشروطیت نبودند امثال تقی‌زاده و چند نفر فرنگی‌مآب از خارج برگشته و تحصیلکرده غرب قادر نبودند و نمی‌توانستند که مشروطیت را در میان مردم

ما جا بیندازند و نیروهای مردم را در خدمت این حرکت بزرگ قرار دهند. شهید آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله‌نوری مظهر جریانی است که در مقابل انحراف مشروطیت ایستاد. بنده به دلیل همین خصوصیت از شیخ شهید نوری با همه وجود دفاع می‌کنم. طبیعی است که ما نمی‌خواهیم بگوییم شیخ نوری (رضوان‌الله علیه) در همه موضعگیری‌ها و حرکات و گفته‌هایش صددرصد بر طبق مصلحت رفتار کرده، نه ممکن است یک جا همه چیزی را درست تشخیص نداده باشد اما این حقیقت فراموش نشدنی است که مرحوم شیخ‌فضل‌الله‌نوری، شهید ابقای اسلام در محتوای مشروطیت شد. مشروطیت از آغاز با انگیزه اسلامی به وجود آمده بود و نقطه مقابل آن هم جریان غربزده متمایل به فرهنگ غرب بود که نه تنها از اسلام خوششان نمی‌آمد بلکه حتی حاضر بودند برای مبارزه با اسلام به هر حرکت پست و دنائت‌آمیزی هم تن بدهند و عملاً هم دیدیم که در قضایای مشروطیت این کار را کردند، با دولت‌ها ساختند، با قدرت‌ها ساختند، با سفارتخانه‌ها ساختند، کارهای جنایتکارانه انجام دادند، دست‌ها به خون آلوده کردند برای اینکه دین و علمای دینی بر سر کار نیایند. این ماجرای شهید شیخ‌فضل‌الله نوری است و از شگفتی‌های عالم و تاریخ این است که عیناً این ماجرا منهای قسمت آخرش بعد از انقلاب اسلامی در ایران تکرار شد.[1]

■■■

واقعاً به شیخ فضل‌الله خیلی ظلم شده است. اوایل انقلاب، یک وقت من در نماز جمعه راجع به مشروطیت و مرحوم شیخ‌فضل‌الله صحبت کردم؛ بعد یکی از دوستان نزدیک ما به من اعتراض کرد! من دیدم حتی در محافل روحانی و نزدیک به خود ما هم همین تفکرات وجود دارد که چرا از شیخ فضل‌الله صحبت می‌شود؛ شیخ فضل‌الله مخالف مشروطه بود! در حالی که او بلاشک مخالف مشروطه نبود؛ خودش در حقیقت جزو مؤسسین و مؤثرین مشروطه بود. خود او هم در همان لوایحی که نوشته و منتشر کرده، بارها و بارها بر این معنا تأکید می‌کند و می‌گوید: من مخالف مشروطه هستم؟ من جزو مؤسسین‌ام. راست هم می‌گفت؛ بلاشک او جزو مؤسسین و فعالان مشروطه بود. من دیدم این تفکرات در بعضی از دوستان نزدیک خود ما هم وجود دارد؛ حتی به من گفته شد که امام هم از شیخ‌فضل‌الله خوششان نمی‌آید! بعد من تفحص کردم، دیدم نخیر، کاملاً بالعکس است؛ امام نسبت به مرحوم شیخ فضل‌الله خیلی تجلیل و احترام دارند و به‌خاطر همان تصلب و شجاعت و دین‌گرایی کاملش، بدون اغماض آن بزرگوار را تعظیم و تجلیل هم می‌کنند که این در بیانات خود امام هم آمده است.[2]

پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.